

متن پرسش

سلام: استاد شما در جواب سوال ۱۶۱۷۲ فرموده اید که: در حکومت طاغوت، حاکمان، خودشان دنبال فساد هستند ولی در حکومت اسلامی، حاکمان به دنبال اصلاح مردم می‌باشند تا مردم از عادات باقی‌مانده از حاکمیت طاغوت نجات یابند. و هم چنین در سوال ۱۹۷۹۱ گفته اید که باید تلاش کنیم که حاکمیتی اسلامی داشته باشیم. حال به روایات زیر توجه کنید: ۱. از پیامبر (ص) نقل شده است که دو گروه اند که اگر اصلاح شوند امت اسلامی اصلاح می‌شوند و اگر فاسد شدند جامعه فاسد می‌شود. الامر و الفقهاء یعنی حاکمان و عالمان. ۲. الرعیه لا تصلحها الا العدل: مردم را فقط اجرای عدالت است که اصلاح می‌کند. ۳. لیست تصلح الرعیه الا بصلاح الولاه ولا تصلح الولاه الا باستقامه الرعیه: جز با حکومت های صالح، جامعه اصلاح نشود، و جز با پایداری و همکاری مردم حکومت ها موفق نخواهند بود. ۴. امام کاظم (ع): ... صلاح حکم، فی صلاح سلطانکم: وقتی کارهای شما درست می‌شود که حکومتان حکومت درستی باشد. برای دیدن این گونه احادیث به همراه منابع و ماخذ رجوع شود به کتاب «منهای فقر» و کتاب «حکومت اسلامی از نظر قرآن و حدیث» از استاد حکیمی. درست است که هر فردی برای اصلاح خود و جامعه وظایفی دارد. از طرفی باید گفت بهترین راه اصلاح مردم این است که مسئولین اول خودشان و اطرافیانشان را اصلاح کنند تا جامعه درست شود و این جز با اجرای عدالت برای همه و رفع فقر از جامعه ممکن نیست. در روایتی خوانده ام که حکومت بنی عباس دوم که در آخرالزمان می‌آید (بلانسیب جمهوری اسلامی!) آنقدر حکومت می‌کند که مردم از خیر نا امید می‌شوند. مردم از اقدام قاطع در مبارزه با فساد و اجرای عدالت و رفع فقر ناامید شده اند. تشبیه تان به روزه گرفتن هم تشبیه ناقصی است شما می‌گوئید اگر فردی امسال خوب روزه نگرفت و نتوانست چشم و زبانش را کنترل کند نا امید نمی‌شود و می‌گوید ان شاء الله سال بعد بهتر روزه می‌گیرم و تلاش بیشتری می‌کنم خب این شخص اگر خوب روزه نگرفت نهایتا به خود یا اطرافیانش ضرر می‌زند ولی حکومت که جای این تمرین ها و آزمون و خطاها نیست که افرادی در مسئولیت باشند که بدزدند و یا ندانم کاری کنند و منابع مملکت و مردم را تحت فشار بگذارند. روایتی است از حضرت امام صادق علیه السلام که می‌فرمایند: ما أبالی انْتَمَنْتُ خائناً أو مُضَيِّعاً برای من فرقی نمی‌کند که به خائن امانت بسپارم، یا به کسی که از امانت مراقبت و نگهداری نمی‌کند. الکافی: ۵ / ۳۰۱ / ۴. فرق مسئولین ناشی، ناوارد، نامتخصص، فاقد مهارت یک کشور که نتوانند منابع مملکت و ثروت آن را خوب مدیریت کنند و به ملت خود هم ندهند با مسئولین خائن چیست؟ با همین مسئولین می‌خواهید مردم را اصلاح کنید و حاکمیتی اسلامی داشته باشید؟ اگر بگوئید آری که نمی‌شود چون

تاکنون چهل سال زمان داشتید و غیر از اینکه اصلاح نکردید برخی از خود مسئولین به فساد افتاده اند اگر هم بگوئید «نه» که تکلیفتان روشن است! چه جوابی دارید استاد؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: عنایت داشته باشید که قرآن قیام به قسط و عدالت را در زیر دستورات الهی به عهده‌ی مردم گذاشته است. در سوره‌ی حدید آیه‌ی ۲۵ می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ».

به راستی پیامبران خود را با بیّنات روانه کردیم و با آن‌ها کتاب و میزان را فرود آوردیم تا مردم به قسط برخیزند و حدید را که در آن سختی زیاد و سودهایی برای مردم است نازل کردیم تا خدا معلوم بدارد چه کسی او و پیامبرانش را به غیب یاری می‌کند، آری خدا نیرومند شکست‌ناپذیر است.

می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا» یعنی ارسال رسول با تدبیر الهی بوده و می‌گوید «ما» فرستادیم تا نظر را متوجه خداوند و کارگزاران الهی کند. اینان رسولان را فرستادند تا آن‌ها به جای خدای نامحدود بتوانند عمل کنند.

«بِالْبَيِّنَاتِ» با چیزی رسولان را فرستادیم که هم خودش روشن است و هم روشنی بخش و روشنگر است و طرف مقابل هم از این سخنان بهره می‌برد زیرا تنها برای خود رسول روشن نبوده، قدرت روشنگری هم دارد و طرف مقابل که با آن بیّنات روبه‌رو شود مطالب زیادی برایش روشن می‌شود - حتی معجزات هم نمونه‌هایی از بیّنات‌اند- و این شیوه عمومی کسانی است که صاحب رسالت‌اند، چه انبیاء یا جانشینان آنها و شیوه‌هایی که این بزرگان از آن استفاده می‌کنند امور بیّن‌اند و از همه راههای بیّن استفاده می‌کردند.

گویی پیامبران وارد فضای تاریکی شده‌اند که انسانها در آن فضا خودشان را هم نمی‌بینند و نمی‌شناسند و پیامبران آمده‌اند تا با بیّنات خود، تعریف جدیدی از خود بیابند تا شرایط تغییر کند و از تاریخ جاهلیت که نه در آن ابدیت برای انسان مطرح بود و نه استعداد رسیدن به قرب الهی برای انسان معنا داشت، به تاریخ دیگری وارد شوند که دستور عمل‌های خاص خود را دارد لذا می‌فرماید: «أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ» با پیامبران کتاب و میزان نازل کردیم تا آنهایی که در کنار پیامبران قرار می‌گیرند از آن بهره‌مند شوند.

بحث «انزال» را به میان می‌آورد که پایین‌آوردن است نه یاددادن به پیامبر، زیرا این دستورات، باطنی معنوی دارند و نازل شده‌اند تا برای مردم قابل فهم باشد.

«میزان»، آن قدرت تشخیصی است که چگونه از کتاب و دستورات الهی استفاده کنیم و این هم با پیامبران نازل می شود و در رابطه با میزان، انسان‌ها وزن هر دستوری را تشخیص می‌دهند تا آن‌جا که اگر دو دستور معارض هم‌دیگر شدند می‌فهمند وزن و اهمیت هر کدام چه قدر است و کدام را باید بر کدام حاکم کرد. چنین تشخیصی با پیامبران نازل می‌شود و هر آن کس که در کنار پیامبران قرار گیرد از چنین توانایی بهره‌مند می‌شود و گرفتار تحجر نمی‌گردد. [1]

در ادامه می‌فرماید: «لَيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» برای آن که مردم جهت اقامه‌ی قسط به‌پا خیزند.

هدف اول ارسال رسولان قیام به قسط است تا مردم خودشان به‌پا خیزند نه آن‌که پیامبران به هر قیمتی اقامه‌ی قسط کنند، اگر مردم خواستند خودشان قیام کنند و درگیر موضوع شوند تا اولاً: جبهه مقابل خود را بشناسند. ثانیاً: بدانند برای اقامه قسط باید خود هزینه کنند و پیامبران شرایط چنین انتخابی را فراهم نمودند و آنها را از انتخابهای خطا آزاد کردند و موفقیت در این امر مربوط به مردم است که اقدام بکنند یا نکنند. پس وقتی در روایت داریم: «ارْتَدَّ النَّاسُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ الْاِثْلَاثَةَ» [2] بعد از رسول خدا (ص) همه به نحوی منحرف شدند مگر سه نفر، باید بگوییم مردم کوتاهی کردند یا رسول خدا؟ در حالی که رساندن کتاب و میزان به عهده‌ی پیامبران بود و قیام به قسط به عهده‌ی مردم می‌باشد.

مردم باید تلاش کنند خود را در تاریخی که شروع شده شکل دهند و این‌جا است که مافوق عدالت، آزادی به میان می‌آید و نباید با هر شیوه‌ای به اهداف خود رسید و آزادی انسانها را زیر پا گذاشت و به همین جهت علی (ع) حاضر نیستند مثل معاویه با زیر پا گذاردن آزادی مردم، عمل کنند و به هر قیمتی به اهداف خود برسند.

در معنای «قسط» باید متوجه ضد آن یعنی «جور» شد که به معنای دادن حق یکی به دیگری است هر چند خودش هم راضی باشد [3] پس قسط یعنی حق کسی را دادن و دین آمده تا حقوق در همه جا و در همه چیز رعایت شود. هدف در حرکت انبیاء آن است که مردم به شعوری برسند که حقوق هر چیزی و هر کسی رعایت شود و در این راستا به پا خیزند تا مقسط شوند و قاسط مقابل این هدف قرار دارد و تلاش دارد این اتفاق نیفتد - مثل معاویه -.

در ادامه می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ» و حدید را فرو فرستادیم که در آن سختی زیادی هست و منافی برای مردم دارد.

در چنین شرایطی که مقسطین یک طرف ایستاده‌اند و قاسطین در طرف دیگر، دستوراتی با شدت و جدتی خاص نازل شده که منجر به قتال و مبارزه می‌شود [4] که در آن سختی شدیدی هست. بعد از آمدن بیانات، در مقابل آدمهایی که حق برایشان روشن شده و جلو فهم خود ایستاده، برخوردهای

شدید در میان می آید. نمونه نزول برخورد شدید دستوری است که می فرماید: «جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ» که به رسول خدا (ص) دستور داده با کفار و منافقین مقابله کند، این به معنای آن نبود که حضرت با منافقین جنگ کنند، بلکه به معنای همان برخورد سختی است که حضرت با آنها داشتند و این شدت و حدّت نیز نازل شده و ریشه‌ی الهی دارد.

اگر آن برخوردهای سخت انجام شود، منافعی نیز برای مردم دارد و مردم در انتخاب خود گرفتار راهی نیستند که دشمنان دین در مقابل آنها شکل داده اند و نمی گذارند مردم به آنچه فهمیدند و اعتقاد دارند عمل کنند.

هدف از ارسال رسولان را یکی قیام مردم به قسط مطرح کرد و دیگر «وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» با توجه به واژه‌ی «عَلِمَ» که هم به معنای دانستن است و هم به معنای نشانه گذاری، می توان در معنای آیه گفت: رسولان را با آن لوازم فرستادیم تا خداوند نشانه بگذارد که چه کسی او و رسولانش را بالغیب یاری می کند، یعنی وقتی رسول در صحنه نیست و با رحلت خود غایب شده است، اینان آن مؤمنین واقعی هستند که به شخصیتها حتی به شخصیت رسول هم بند نیستند و در غیبت رسول هم او را با پیروی از سنت اش یاری می کنند. اینان آنهایی اند که خداوند نشانه های خاصی برایشان قائل است و تأکید بر اهمیت مؤمنین آخرالزمان نیز در این راستا می تواند باشد و این که فرمود خدا را یاری کنید از جهت ضعف خداوند نیست زیرا که او قوی و عزیز است، بلکه برای آن است که بندگان زندگی را با آزادی برای خود شکل دهند.

خلفا و جانشینان واقعی رسولان همان شأنی را دارا می باشند که رسولان دارا هستند و در این رابطه وقتی به حضرت صادق (ع) بنگریم می بینیم که چگونه وظیفه خود می دانسته اند به هر شیوه ممکن و در زوایای مختلف ارائه بیّنات کنند و شما با امامی روبروئید که می خواهد مردم را از تاریکی ها نجات دهد و با کودتا در مقابل حاکمان این مشکل حل نمی شود بلکه با تربیت شاگردان و گسیل آنها به اقاصا نقاط جهان اسلام این ممکن محقق می گردد. موفق باشید

[۱] - در این مورد به کتاب «درسهای از انقلاب» از مرحوم صفایی حائری رجوع شود.

[۲] - ریاض الأبرار في مناقب الأئمة الأطهار، ج ۳، ص: ۱۲۱

[۳] - بعضی از یاران علی (ع) در ابتدای حاکمیت آن حضرت از حضرت خواستند حقوق آنها را به امثال مروان حکم بدهند تا از فتنه دست بردارند و حضرت فرمود آیا نصرت و پیروزی را با جور به دست آورم؟

[۴] - هر چیزی که دارای شدت و حدت است، حدید می گویند.